

## ولایتعهدی امام رضا علیه السلام آزمون مشروعیت خلافت عباسی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری\*

### اشاره

ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، یکی وقایع مهم تاریخ اسلام بود که از جانب مأمون عباسی و با هدف‌های مشخصی در رمضان سال ۲۰۱ قمری شکل گرفت. اگر چه مأمون اهداف متعددی از این اقدام خود داشت، اما با توجه به اتفاق‌های درون دستگاه خلافت، بی‌اعتمادی ایرانیان و قیام‌های متعدد علویان، مهم‌ترین هدف او تثبیت حکومت خود و کسب مشروعیت برای خلافت عباسی بود. اگر چه مأمون توانست تا حدودی حکومت خود را به ثبات برساند، اما هدف دیگر او یعنی مشروعیت‌بخشی به خلافت عباسی نه تنها تأمین نشد؛ بلکه با اقدامات به موقع امام رضا علیه السلام مشروعیت حکومت آن‌ها زیر سؤال رفت. در این پژوهش با نگاهی به مشکلات مأمون، به مهم‌ترین اهداف و اقدامات او در راستای کسب مشروعیت پرداخته و عکس‌العمل امام رضا علیه السلام پرداخته می‌شود.

### مقدمه

جریان ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، یکی از وقایع بسیار مهم و اثرگذار در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. به راستی چه اتفاقی افتاد که علی‌رغم آن همه ضدیت عباسیان با علویان، مأمون چنین تصمیمی گرفت و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد خود معرفی کرد؟ اگر چه مأمون به شکلی ماهرانه تلاش کرد تا نشان دهد این اقدام را با خلوص نیت و از سر اعتقاد و باور به حق علویان و شایستگی شخص امام رضا علیه السلام انجام داده است، اما نگاهی به وضعیت خلافت عباسی در آن زمان و نیز توجه به سخنان و رفتار مأمون و اقدامات متقابل امام رضا علیه السلام، نشان می‌دهد که حقیقت چیز دیگری بوده است.

\* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

هارون الرشید فرزندان خود امین، مأمون و مؤتمن را یکی پس از دیگری به عنوان ولیعهد معرفی کرد و در حالی از دنیا رفت که امین در بغداد و مأمون همراه او در خراسان بود. در این زمان سه جناح مهم در سر زمین های اسلامی نفوذ داشتند. در رأس هرم قدرت، خاندان عباسیان حضور داشتند. آن ها که از زمان هارون، مخالفت خود را با مأمون نشان داده و علیرغم شایستگی و بزرگ تر بودن او، هارون را وادار به جانشین کردن امین کرده بودند؛<sup>۱</sup> در این زمان و با توجه به حضور امین در بغداد و وصیت هارون، همچنان به حمایت از او ادامه می دادند.

درگیری فرزندان هارون بر سر قدرت، با پیروزی مأمون و کشته شدن امین به پایان رسید<sup>۲</sup> و پایگاه مأمون را نزد عباسیان بیش از پیش متزلزل کرد؛ به طوری که حتی در مقطعی عباسیان در بغداد با ابراهیم بن مهدی، عموی مأمون که فردی مطرب و آوازخوان بود، به عنوان خلیفه بیعت کردند.<sup>۳</sup> بنابراین مأمون نمی توانست به حمایت عباسیان امیدوار باشد. گروه دیگر علویان بودند که خلافت را حق خود می دانستند و از ابتدای خلافت عباسیان، به مخالفت با آنان برخاسته و قیام های متعددی علیه آنان ترتیب داده بودند و مأمون نمی توانست برای تثبیت قدرت خود به آن ها تکیه کند. تنها گروهی که مأمون می توانست به آن ها اعتماد کند یا به عبارت دیگر ناگزیر شد برای رسیدن به اهداف خود به آن ها اعتماد کند، ایرانیان به ویژه خراسانیان بودند.

او که از جانب مادر منتسب به ایرانیان بود، تلاش کرد که با نزدیک شدن به آن ها خطرات را از حکومت خود دور کند؛ اما ایرانیان هم از سابقه عباسیان در برخورد با حامیان ایرانی خود مانند ابوسلمه، ابومسلم و برمکیان آگاهی داشتند و از طرفی با کشته شدن امین، دریافته بودند که مأمون برای حفظ حکومت خود از هیچ کاری حتی کشتن برادرش نیز فروگذار نمی کند. بنابراین مأمون زمانی به عنوان خلیفه بر مسند قدرت تکیه زد که اکثریت جامعه خلافت او را مشروع نمی دانستند. با این احوال او که تنها خراسانیان را حامی خود می دید، تلاش کرد تا آن ها را به خود نزدیک کند و اعتماد آن ها را به دست آورد و در این راستا خود را دوستدار و هم عقیده با آنان نشان داد. او حتی زمانی که گرایش آن ها را به علویان دید، خود را شیعه و از دوستداران علویان وانمود کرد.

۱. ر.ک: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۶۲ و ۳۶۳؛ جلال الدین

عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تاریخ خلفاء، ص ۳۰۷.

۲. محمد بن علی ابن طقطقی، الفخری فی آداب السلطانه، ص ۱۵۸.

۳. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۸؛ احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۴۰.

مأمون در راه کسب مشروعیت برای حکومت خود و با توجه به اوضاع و شرایط روزگار خود، تلاش کرد تا مرحله به مرحله حکومت متزلزل خود را حفظ و تثبیت کند و مشروعیت آن را نزد تمام گروه‌ها و گرایش‌ها به دست آورد. او برای تثبیت خلافت خود اقدامات متعددی انجام داد که مهم‌ترین آن‌ها، ولایتعهدی امام رضا علیه السلام بود. اگر چه ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام نیز با اهداف متعددی بود، اما مهم‌ترین هدف او کسب مشروعیت برای اصل خلافت عباسیان و حکومت خود بود. از آنجا که پذیرش ولایتعهدی، فرع بر پذیرش خلافت و به معنی پذیرفتن اصل خلافت بود؛ بنابراین او می‌خواست با اعتراف گرفتن از مهم‌ترین و مطرح‌ترین شخصیت علویان در آن زمان یعنی امام رضا علیه السلام، آن‌ها را وادار به پذیرش خلافت عباسیان کند؛ چنانکه در پاسخ به اعتراض عباسیان درباره ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام گفت: «... فَأَرَدْنَا أَنْ نَجْعَلَهُ وَلِيَّ عَهْدِنَا لِيَكُونَ دُعَاءُهُ لَنَا وَ لِيُعْتَرَفَ بِالْمُلْكِ وَ الْخِلَافَةِ لَنَا...»<sup>۱</sup> ما او را ولیعهد خود قرار دادیم تا مردم را به سوی ما خوانده و به سلطنت و خلافت ما اعتراف کند. در واقع ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، آزمونی برای قبول یا رد مشروعیت خلافت عباسی بود. از یک طرف مأمون در تلاش بود تا مشروعیت لازم را به دست آورد و در مقابل، امام رضا علیه السلام برابر مأمون ایستاد و با برنامه‌ای دقیق و حساب شده مانع تحقق اهداف او شد.

در این نوشتار بر آنیم تا با نگاهی به مشکلات مأمون و خلافت عباسی، اهداف مأمون از این اقدام برای کسب مشروعیت و اقدامات متقابل امام رضا علیه السلام را بررسی کنیم.

## مشکلات مأمون و اقدامات او

### ۱. بی‌اعتمادی ایرانیان به عباسیان

یکی از مشکلات مأمون، بی‌اعتمادی خراسانیان به او بود. اگر چه آن‌ها در برابر امین از او حمایت کردند، اما سابقه رفتار نامناسب عباسیان در رفتار با ایرانیان مانند ابومسلم و برمکیان که زحمت زیادی برای استقرار خلافت عباسیان متحمل شدند و سپس به شکلی ناجوانمردانه از صحنه حذف شدند؛ موجب پایداری حس بی‌اعتمادی در میان آن‌ها شد. وقایع بعدی نیز در گسترش این حس بی‌اعتمادی در میان تنها حامیان مأمون مؤثر بود.

مأمون که در راه دستیابی به خلافت، از کشتن برادرش امین نیز دریغ نورزیده و با کشتن او چهره زشتی از خود در میان مسلمانان به‌ویژه ایرانیان به نمایش گذاشته و دیوار بی‌اعتمادی را

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۳.

میان خود و ایرانیان بیش از پیش مرتفع کرده بود، باید به شکلی چهره خود را ترمیم و اعتماد ایرانیان را جلب می‌کرد. او با ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام، قصد داشت کارهای خود را در راه خدمت به مسلمانان نشان دهد و چنین وانمود کند که هدف او، تأمین مصالح جامعه اسلامی است. او می‌خواست نشان دهد که خیرخواه مسلمانان است، در ورای اقداماتش هدفی جز خیر و صلاح مسلمانان وجود ندارد و در این راه هر اقدامی که لازم باشد، انجام خواهد داد و نه تنها از کشتن برادرش نیز دریغ نمی‌کند؛ بلکه اگر لازم باشد، حتی حاضر است اصل خلافت را نه از خود، که از خاندان عباسی نیز خارج کند و آن را به رقیب دیرین یعنی علویان منتقل نماید.

## ۲.۲. اعتراف گرفتن از علویان

یکی دیگر از مشکلاتی که عباسیان از ابتدای خلافت با آن دست به گریبان بودند و هزینه‌های بسیاری نیز برای برداشتن آن متحمل شدند، علویان بودند؛ آن‌ها که خلافت را حق خود می‌دانستند، در عصر امویان سخت‌ترین شکنجه‌ها را دیده و مشکلات فراوانی را تحمل کرده بودند. از طرفی عباسیان قیام خود را با شعاری زیرکانه و دو پهلو آغاز کردند. آن‌ها با شعار «الرضا من آل محمد»، چنین وانمود کردند که خلافت را به شخصی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار خواهند کرد. با توجه به وقایع پیشین و ظلمی که بر علویان رفته بود و مظلومیت آن‌ها، این شعار ذهن بیشتر مردم را به سوی علویان رهنمون می‌شد. از طرف دیگر در سال‌های واپسین خلافت اموی، عده زیادی از بنی‌هاشم<sup>۱</sup> با اجتماع در ابواء (جایی در اطراف مدینه) و به دعوت عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام، با فرزند او محمد نفس زکیه بیعت کردند تا در صورت غلبه بر امویان، او را به حکومت برگزینند. از جمله بیعت‌کنندگان با نفس زکیه، سفاح و منصور خلفای نخستین عباسی بودند.

پس از استقرار خلافت عباسی به‌ویژه از زمان منصور، سخت‌گیری بر علویان آغاز شد. منصور که بیعت محمد نفس زکیه را بر گردن خود می‌دید، تلاش کرد تا با فشار آوردن به عبدالله و فرزندانش، آن‌ها را وادار به پذیرش خلافت عباسی کند. سرانجام آن قیام و درگیری محمد و برادرش ابراهیم با دستگاه عباسی و سرکوب شدید آن‌ها در حجاز و عراق، موجب شد خاندان آن‌ها نیز دستگیر و در عراق زندانی شدند.<sup>۲</sup>

۱. امام صادق علیه السلام در این مجلس با اشاره به رنگ لباس منصور اعلام کردند که خلافت به نفس زکیه نمی‌رسد؛ بلکه این منصور است که به خلافت می‌رسد. ر.ک: محمد بن علی ابن طقطقی، الفخری فی آداب السلطانیة، ص ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۶۱.

در زمان مأمون هم با توجه به سابقه دیرینه تقابل علویان با عباسیان و تلاش آن‌ها برای رهایی از زیر سلطه و ستم آن‌ها و نیز با توجه به فضایی که در پی درگیری امین و مأمون ایجاد شده بود، در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی قیام‌هایی را آغاز کرده بودند که از جمله آن‌ها می‌توان به قیام محمد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف به ابن طباطبای<sup>۱</sup> و اسماعیل بن موسی بن جعفر و زید بن موسی بن جعفر اشاره کرد.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین دلیل قیام‌های علویان، باور آنان به شایستگی خود برای خلافت و عدم مشروعیت حکومت عباسیان بود. مأمون نیز که به این نکته آگاه بود و سرکوب آن‌ها را مقطعی می‌دانست، در پی حل بنیادی این مشکل بر آمد و بدین منظور به دنبال تغییر اندیشه علویان و پذیرش خلافت عباسیان از جانب آنان بر آمد. او می‌اندیشید که با ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، علویان که مدعی حکومت بودند؛ با توجه به آنکه یکی از آنان در رأس قدرت جای دارد و در صورت مرگ خلیفه، خلافت به او و در نتیجه به علویان منتقل می‌شود، دیگر بهانه‌ای برای مخالفت و قیام بر ضد حکومت ندارند و آن را می‌پذیرند؛ چنانکه پس از شهادت امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به برادر آن حضرت، عبدالله بن موسی نوشت: «ما ظننت أنّ احداً من آلِ أبی طالبٍ یخافنی بعدَ ما عملتُهُ بِالرِّضَا»<sup>۳</sup> گمان نمی‌کردم بعد از کاری که با رضا علیه السلام کردم (ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام) کسی از خاندان ابوطالب از من بترسد».

این سخن مأمون، پرده از اسرار باطنی او برداشته است و نشان می‌دهد که هدف او از ولیعهدی امام رضا علیه السلام، افزون بر مشروعیت‌بخشی به خلافت عباسی، از بین بردن مخالفت و خاموش کردن قیام‌های علویان بوده است.

### عکس‌العمل امام رضا علیه السلام

مأمون که گمان می‌کرد به اهداف خود رسیده است و امام رضا علیه السلام به حقانیت خلافت عباسیان اعتراف خواهد کرد، با اقدامات متقابل امام علیه السلام مواجه شد. امام علیه السلام از زمان حضور در مدینه تا زمان شهادت به اشکال مختلف مانع تحقق اهداف مأمون شدند که در این نوشتار تنها به اقداماتی که در راه مشروعیت‌زدایی از خلافت عباسی انجام دادند، اشاره می‌شود.

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۳۱.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۶.

۳. همان، ص ۵۰۰.

## ۱. سلب اعتماد از عباسیان

نخستین اقدام امام علیه السلام، ایجاد شک و تردید در مردم نسبت به دعوت مأمون بود. آن حضرت تا جایی که می توانستند، از رفتن به خراسان خودداری کردند<sup>۱</sup> و زمانی که علیرغم میل باطنی تصمیم گرفتند به سوی مرو حرکت کنند؛ پیش از حرکت دستور دادند تا برای ایشان گریه کنند<sup>۲</sup> تا مشخص شود که این سفر بی بازگشت است. همچنین هنگام رفتن با آنکه مأمون از آن حضرت خواسته بود تا هر که را می خواهد همراه ببرد، اما ایشان حتی از بردن تنها پسر خود امام جواد علیه السلام، خودداری کردند.<sup>۳</sup>

این اقدامات امام رضا علیه السلام با توجه به جایگاه والای آن حضرت نزد مردم و اعتقاد آن‌ها به اینکه کارهای امام علیه السلام از روی دلیل و حکمت است، موجب ایجاد بدگمانی در مردم نسبت به دعوت مأمون می شد.

## ۲. بیان حدیث سلسله الذهب (ولایت شرط پذیرش توحید)

در مسیر حرکت به سوی مرو، نخستین جایی که امام رضا علیه السلام موقعیت را مناسب دید، در جمع محدثان نیشابور بود. در این شهر تعداد زیادی از مردم برای دیدن امام علیه السلام و شنیدن سخنان ایشان گرد آمده بودند. حضرت حدیث معروف سلسله الذهب را بیان کرد و از قول پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام، از اجداد طاهریش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن حضرت از قول خداوند متعال، فرمود: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ (کلمه) لا اله الا الله حصار من است و هر کس وارد حصار من شود، از عذابم در امان است». امام رضا علیه السلام که این اجتماع پرشور را دید، آن را بهترین فرصت برای بیان مهم ترین مسئله زندگی و هدف انبیا، یعنی توحید دانست و سپس در حالی که حرکت کرده بود، مجدداً مردم را خطاب قرار داد و فرمود: «بِشُرُوطِهَا وَآتَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ با شروط آن و من، از شرط‌های آن هستم».

امام رضا علیه السلام با این سخن، مسیر رهبری نظام اسلامی را تبیین و اعلام کرد که امام همه مسلمانان است و فرمانبرداری از ایشان واجب می باشد.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۴۰؛ محمد بن علی صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. مجلسی، همان، ص ۱۱۷؛ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳. مجلسی، همان.

۴. همان، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

### ۳. نخستین رویارویی

اقدامات امام رضا علیه السلام در مرو نیز حساب شده و دقیق بود. ایشان از هر فرصتی برای برهم زدن نقشه‌ها و اهداف مأمون استفاده می‌کردند. پس از حضور امام علیه السلام در مرو، مأمون که نقشه دقیقی طراحی کرده بود تا هم اعتراف امام علیه السلام بر مشروعیت خلافت عباسیان را بگیرد و هم جایگاه آن حضرت را در دید مردم تنزل دهد و چنین وانمود کند که او اهمیتی برای سرنوشت مردم و جامعه قائل نمی‌شود، ابتدا بحث و اگذاری خلافت را مطرح کرد و با اعلام اینکه امام علیه السلام را شایسته‌ترین فرد برای خلافت می‌داند؛ از آن حضرت خواست تا خلافت را بپذیرند. امام علیه السلام که از نیت مأمون آگاه بود، به او فرمود: «اگر خلافت حق توست و خداوند آن را برای تو قرار داده است، پس جایز نیست لباسی را که خدا به تو پوشانده؛ در آورده و به دیگری واگذار کنی و اگر مال تو نیست، حق نداری آنچه را که مال تو نیست؛ به دیگران ببخشی».<sup>۱</sup> این سخن امام علیه السلام، مأمون را در بن بست قرار داد که یا می‌بایست منکر حق خلافت برای خود و پدرانش، و یا از پیشنهاد خود منصرف شود. در هر صورت مشروعیت خلافت او و نیز صداقت گفتار او درباره امام رضا علیه السلام، مورد تردید قرار می‌گرفت.

البته مأمون دست‌بردار نبود و این بار بحث ولایتعهدی را مطرح کرد و سرانجام با تهدید به قتل، امام علیه السلام را مجبور به پذیرش آن کرد؛ چنانکه امام علیه السلام در این باره فرمود: «قَدْ عَلِمَ اللَّهُ كِرَاهَتِي لِذَلِكَ، فَلَمَّا خَيْرْتُ بَيْنَ قَبُولِ ذَلِكَ وَ بَيْنَ الْقَتْلِ اخْتَرْتُ الْقَبُولَ عَلَى الْقَتْلِ؛<sup>۲</sup> خدا می‌داند که من از قبول این امر کراهت داشتم، اما آنگاه که بین پذیرش ولایتعهدی و کشته شدن مخیر شدم؛ به ناچار ولایتعهدی را بر کشته شدن ترجیح دادم».

### ۴. تبیین حق الهی حاکمیت ائمه علیهم السلام

امام رضا علیه السلام پس از پذیرش ولایتعهدی از هر فرصتی برای اثبات حق اهل بیت علیهم السلام و رد مشروعیت عباسیان استفاده کردند؛ از این رو در نخستین مجلسی که برای معرفی امام علیه السلام به عنوان ولیعهد تشکیل شد، خطاب به حاضران فرمود: «ما به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شما حق داریم و شما نیز بر ما حقی دارید. پس اگر شما حق ما را ادا کنید، ما نیز حق شما را می‌دهیم».<sup>۳</sup> امام علیه السلام در این سخنان به مأمون و سایر حاضران فهماند که اگر اصل خلافت هم به ایشان

۱. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۵؛ محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۲.

منتقل شود، نه از جانب مأمون و عباسیان، بلکه به دلیل حقی است که از جانب رسول خدا ﷺ و شایستگی به ائمه علیهم السلام واگذار شده است و اصل خلافت، حق آنان است. خوشا به حال هر آنکس که مبتلای رضاست تمام دار و ندار من از دعای رضاست صفای صحن و حیاط و رواق را عشق است کنار پنجره فولاد، کربلای رضاست کجا به غیر سرایش ادب کنم وقتی که پادشاه جهان سائل و گدای رضاست<sup>۱</sup>

### ۵. اعتراف مأمون به حق اهل بیت علیهم السلام

امام رضا علیهم السلام پس از تثبیت ولایتعهدی ضمن خطبه‌ای بار دیگر به حق اهل بیت علیهم السلام و شایستگی آن‌ها برای خلافت اشاره کردند و ولایتعهدی را در واقع اعتراف مأمون به این حق دانستند و فرمودند: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ...، عَرَفَ مِنْ حَقِّنَا مَا جَهَلَهُ غَيْرُهُ...»<sup>۲</sup> (مأمون)... آنچه را که دیگران از حق ما انکار کرده بودند، به رسمیت شناخت».

این سخن آن هم در مجلس بیعت و در حضور مأمون و تصریح به اینکه مأمون حقی را به امام علیهم السلام برمی گرداند که دیگران از او و اجداد طاهرینش غصب کرده بودند، در واقع اعترافی است از جانب مأمون به حقانیت اهل بیت علیهم السلام و از طرف دیگر مشروعیت حکومت عباسیان را زیر سؤال می برد.

### ۶. مبارزه منفی

از آنجا که مأمون به علت اوضاع آشفته حکومت خود در آن مقطع تلاش کرد تا امام علیهم السلام را حفظ کند، امام علیهم السلام برای خنثی کردن نقشه‌ها و اهداف او به اتخاذ سیاست منفی روی کردند و پس از گفتگو با مأمون، شرایطی را برای پذیرش ولایتعهدی مطرح نمودند. در واقع شرایط امام رضا علیهم السلام برای پذیرش ولایتعهدی هم اقدام دیگری بود که ایشان در راه مشروعیت‌زدایی از خلافت عباسی انجام دادند. امام علیهم السلام پذیرش ولایتعهدی را مشروط به عدم مداخله در امور کردند و فرمودند: «من این امر را می پذیرم، به شرط آنکه امر و نهی نکنم؛ کسی را به کاری نگمارم، کسی را از

۱. شعر از محمد قاجار (زائر).

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۳۷؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۳۶۴.



مقامش بر کنار نکتم و رسم و روشی را تغییر ندهم»<sup>۱</sup>.

### کرامتی از امام رضا علیه السلام

آیت الله وحید خراسانی: مدت بیست سال در مدرسه حاج حسن مشهد، تحت سرپرستی مرحوم حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی - که سالها در مسجد گوهرشاد امام جماعت بود - بودم. روزی ایشان به من فرمود: «مدتی در تهران مریض و بستری شدم. روزی به جانب حضرت رضا علیه السلام رو کردم و گفتم: آقا! من چهل سال تمام پشت در صحن، در سرما و گرما، سجده عبادت پهن می کردم، نماز شب و نوافل می خواندم و بعد خدمت شما شرفیاب می گشتم. حال که بستری شده ام، به من عنایتی بفرمایید. ناگاه در همان حال بیداری دیدم در باغ و بستانی خدمت حضرت رضا علیه السلام قرار دارم. ایشان از داخل باغ گلی چیدند و به دست من دادند. من آن گل را بویدم و حالم خوب شد. جالب تر آنکه دستی که حضرت رضا علیه السلام به آن دست گل داده بودند، چنان با برکت بود که بر سر هر بیماری می کشیدم؛ بی درنگ شفا می یافت! البته در همان روزهای نخست با یک مرتبه دست کشیدن بیماری های صعب العلاج بهبود می یافت، ولی بعد از مدتی که با این دست با مردم مصافحه کردم، آن برکت اولیه از دست رفت و اکنون باید دعاها را دیگری را نیز بر آن بیفزایم تا مریضی شفا یابد»<sup>۲</sup>.

ای نفست چاره درماندگان  
جز تو کسی نیست کس بی گسان  
چاره ماساز که بیچاره ایم  
گر تو برانی، به که روی آوریم

### نتیجه گیری

مأمون که در پی علل و عوامل مختلف حکومت خود را در خطر می دید، به منظور تثبیت پایه های حکومت خود و از بین بردن بهانه مخالفان و به دست آوردن مشروعیت، ولایتعهدی امام رضا علیه السلام را مطرح کرد. البته امام رضا علیه السلام در مراحل مختلف از ابتدای حرکت از مدینه تا زمان شهادت، با اقدامات به هنگام، نقشه های مأمون را خنثی کردند و نه تنها مانع تحقق اهداف او شدند؛ بلکه عدم مشروعیت حکومت عباسیان را به همگان نشان دادند.

۱. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰.

۲. وبسایت روشنا، «چند حکایت و کرامت از امام رضا (ع)»، کد مطلب ۷۷۵.

## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، چاپ اول، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۲. ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی آداب السلطانیة، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، چاپ اول، بیروت: دارلقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
۳. ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الائمة علیهم السلام، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تبریز: نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۵. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، تحقیق سید احمد مسقر، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخفاء، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۲ق.
۸. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۹. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح حسن اعلمی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق عبدالامیر مهنا، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید الطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.

### سایتها

۱. وبسایت روشنا، «چند حکایت و کرامت از امام رضا علیه السلام»، کد مطلب ۷۷۵.